



## ناپلئونی

دیروز چشمش به رسانه مثلا بین المللی اینترنشنال بود، حالا خودش آمده که رسانه بین المللی شود؟! نمی‌گویند اینکه تا دیروز در فضای مجازی به همه فحش و ناسزا می‌داد و عمو مومی کرد که بیایند نجاتش بدهند، حالا آمده در خیابان تا خودش و کشورش رانجات دهد؟! اصلا نمی‌گویند شما بچه‌ها را چه به تجمعات بزرگ ترها؟! ولی بالاخره شیر شدم و خورشید نرزه تصمیمم را گرفتم و پرچم جمهوری اسلامی ایران را تهیه کردم و گفتم باد اباد، هرچه می‌خواهند بگویند. من بی‌دعوت و بی‌فراخوان هر جا برای ایران لازم باشد، می‌روم. شب چهل و یکم بالاخره رفتم بین مردم و هیچ‌کس سؤالات بالا را از من نپرسید. خودشان هم فقط به خاطر ایران آمده بودند. تازه داشتند شیرینی هم پخش می‌کردند! کاش از شب اول می‌آمدم. عجب شیرین بود! گفتند دشمن مجبور شده است آتش بس کند. پس برگشتم و وانت گرفتم و جعبه‌های کنسرو ماهی، بیسکویت و نان خشک را که در خانه انبار کرده بودم، زیر چشمانم بهت زده موش‌های سوراخ‌سنبه‌های انباری خانه، بار زدم و رفتم تا خیرات گذشته خودم و شراکت در پیروزی کنم! از مردم قول گرفتم دفعه بعد جنگ که شد، زودتر من را خبر کنند. ضمنا برای من ناپلئونی بگیرند!

چون من را در کودکی به هیچ‌جا دعوت نمی‌کردند، تصمیم گرفتم بزرگ که شدم، بدون دعوت به هر جایی خواستم، بروم. به سرم زده بود به جای استفاده از بسته‌های محدود شبانه فضای مجازی، در تجمعات نامحدود شبانه فضای حقیقی شرکت کنم و پرچم ایران را تکان دهم. چرا آدم کلی پول باشگاه بدن‌سازی بدهد، یا اگر هم ندهد، پشت بازو در فضای مجازی نشان دهد؟! از این پرچم بزرگ‌ها می‌گیری و در هوا جواری تکان می‌دهی که پشت بازوهایت حال بیاید، در باشگاه مجانی ملی! این قدر برای رفتن دست‌دست کردم که شد چهل شب! با خودم می‌گفتم اگر بروم، نمی‌گویند به خاطر کیک و ساندیس آمده؟! نمی‌گویند به خاطر پست و مقام آمده؟! نمی‌گویند به خاطر حضور رسانه‌ها و نمایش عضلاتش جلو دوربین رسانه‌ها آمده؟! نمی‌گویند به خاطر تلافی قبض‌های جریمه دوربین‌ها آمده تا جلوان‌ها شکاک در بیاورد و کسی جریمه‌اش نکند؟! نمی‌گویند آمده برای دور دور و عشق و حال؟! نمی‌گویند از دست طلبکارها فرار کرده، صبح تا شب، شب تا صبح در خیابان هاست تا پیدایش نکنند؟! نمی‌گویند به خاطر اضافه‌وزنش آمده، چند قدمی هم بردارد و پز رژیم بگیرد و دیگر رژیمش را تغییر ندهد؟! نمی‌گویند اینکه تا



جعفری جوزانی (کارگردان):

ترامپ اگر به جای اپستین رفتن کتاب می‌خواند، این‌طور نبود!

فره‌یختگان



یک آمریکایی در پمپ‌بنزین: اگر آن گلوله‌ای که از بیخ گوش ترامپ رد شد، از داخل مجرای حلزونی گوشش رد می‌شد، وضعیت ما این نبود.

بیانیه شورای همکاری خلیج فارس: اگر به جای اینکه هر سال به خاطر اضافه‌وزن لباس‌های گشادتر بیوشیم، خود همین تنگه را گشادتر می‌کردیم، وضع فروش نفت ما این‌طور نبود.

نتانیاهو: گنبد آهنین ما اگر به جای کیش کردن چغوک و موساکوتقی‌های آسمان، اندازه برنوی لرها قلق‌گیری‌اش خوب بود، وضع ما این نبود.

ترامپ: خلبان ما اگر به جای استفاده از ردیاب پیشرفته، نرمة‌نون از پنجره جنگنده بیرون ریخته بود که پیدایش کنیم، وضع ما این نبود.

یک روان‌شناس: شخصیت ترامپ طوری است که حتی اگر کل کتاب‌های دنیا را هم بخواند و از بر کند، باز هم آدم نمی‌شود.